

جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری

شهرزاد دوستی^۱

چکیده

بانوان ایرانی در کنار مردان نقش مهم و تأثیرگذاری در تحقق شعار تولید ملی دارند. آنان علاوه بر نقش فعالی که در مدیریت امور درون خانواده ایفا می‌کنند مشارکت سازنده‌ای در گذران زندگی و تولید محصولات گوناگون زراعی، باغی، دامی، صنایع تبدیلی، دستی و سایر موارد تولیدی دارند. تقویت اقتصاد خانواده و ارتقای رفاه اقتصادی بدون مؤلفه یاریگری امری ناممکن است. در فرهنگ مردم ایران انواع یاریگری‌ها مانند خودیاری، همیاری و دگریاری در بخش‌های مختلف کشاورزی، دامپروری، صنایع دستی و سایر بخش‌ها دیده می‌شود.

کلیدواژه: اشتغال زنان، زنان در کشاورزی، زنان در دامداری، زنان در باغداری، زنان در صنایع تبدیلی

1. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی و پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات
Sh.doosti@irib.ir

مقدمه

نیاز، پایه و اساس همکاری، مشارکت، یاریگری و تعاون بین انسان‌هاست و وجود روحیه تعاون در آحاد افراد جامعه بخصوص جامعه زنان سبب می‌شود تا مشکلات شناسایی و با بهره‌گیری از نیروی فکر، کار یا سرمایه، به صورت سازمان‌یافته رفع شوند. اساس دین اسلام نیز بر اجتماع و پیوستگی افراد جامعه است و بر این پایه، افراد در مسیر زندگی و نیل به هدف، تشریک مساعی می‌کنند. انواع تعاون و یاریگری با توجه به نوع همکاری، عبارت‌اند از: خودیاری (نتایج کنش یاری که تقریباً همزمان به همه اعضای گروه بازمی‌گردد)، دگریاری (کنشی یک سویه، عمودی یا افقی که بین همترازان و ناهمترازان، فراترازان و فروترازان جریان می‌یابد) و همیاری (کنش یاری متقابل، معوض همگرا و واگرا) که در جوامع سنتی به قدمت زندگی انسان‌هاست. همه توفیق‌های بزرگ جوامع در طول تاریخ از دامان توجه ژرف به مشارکت، یاریگری و تعاون برخاسته است.

میهن اسلامی ما مهد انواع یاریگری عرفی زنان در زمینه‌های زراعت، باغداری، دامداری، صنایع تبدیلی، دستی و سایر موارد است. منظور از اصطلاح یاریگری و تعاون، یکی بودن و همسویی کوشش‌های دو یا تعداد بیشتری از افراد برای دستیابی به هدف یا هدف‌های معین، با نیت و منظوری واحد است. بانوان که نیمی از جمعیت جامعه ایرانی را شامل می‌شوند، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در گونه‌های یاریگری سنتی در بخش‌های کشتکاری، دامداری، باغداری، صنایع تبدیلی، دستی و سایر موارد داشته و دارند. بر این اساس، شناسایی این بخش از جمعیت جامعه در یاریگری‌های سنتی می‌تواند از لحاظ نظری، دانش‌های عامیانه را که حاصل تجربه‌های چندین هزارساله و گنجینه فرضیات علمی هستند و معنای هزاران راه گمشده و قابل استفاده در ادبیات علمی و فنی به‌شمار می‌روند، آشکار سازد.

معنی و مفهوم تعاون

در زبان عربی، واژه تعاون، از باب تفاعل، از ابواب ثلاثی مزید و از مصدر «عون» (جمع آن اعوان به معنای یاران) به معنی پشتیبانی در کار است. واژه تعاون در معانی متعددی مانند «یاری کردن، با هم مهربانی کردن، همکاری، ترکیبی از خودیاری و کمک متقابل» به کار می‌رود. تعاون یکی از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی است که مفاهیم آن عبارت‌اند از:

1. مشارکت در یک امر و اقدام جمعی در جهت هدف مشخص و معین. (انصاری، 1371: 1)
2. همکاری، یکدیگر را مدد رساندن و تشریک مساعی به منظور ارضای نیاز مشترک. (طالب، 1367: 2)
3. خودیاری، نوع خاصی از یاریگری است که در آن یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده قابل تشخیص نیستند. یعنی نتایج کار اغلب همزمان به افراد گروه بازمی‌گردد و شامل مشاع و مفروز¹ است.
- الف) خودیاری مشاع؛ کاری اشتراکی است که منافع آن به شرکا بازمی‌گردد؛ مانند جوی رویی، ماهیگیری و دیگر فعالیت‌های تولیدی.
- ب) خودیاری مفروز؛ فرد برای خود و با ابزارهای شخصی کار می‌کند، اما کار را در گروه و فضای گروهی انجام می‌دهد. در اینجا، هدف یک کاسه کردن امکانات نیست، بلکه حضور فرد در جمع، فضای کاری لذتبخش و خوشایندی را فراهم می‌آورد؛ مانند پشم‌ریسی، چیدن گیاهان صحرائی و میوه‌های جنگلی که اغلب از سوی زنان انجام می‌گیرد. (فرهادی، 1388: 327)
5. دگریاری: هدف از همکوشی، یاری دیگری یا دیگران است. یاری‌دهنده انتظار کمک متقابل و معوض ندارد و این کار، اغلب با انگیزه غیراقتصادی یا

1. جدا کرده شده، معین شده، مفروز مقابل مشاع است (دهخدا، ذیل واژه)

کسب منزلت اجتماعی، اجر اخروی یا تشفی روانی انجام می‌شود. (همان: 322)

5. همیاری: همیاری در ساده‌ترین شکل خود کمک معوض (جبرانی) است؛ همیاری به دو صورت همگرا و واگرا نیز صورت می‌گیرد. همیاری همگرا یعنی همه اعضا در یک زمان واحد به کمک یک عضو می‌شتابند. (همان: 555)

همیاری واگرا زمانی تشکیل می‌شود که یک یا چند تن از اعضای گروه بتوانند به نوبت خدمات لازم را در یک یا چند مورد برای کل گروه تأمین کنند. برای مثال می‌توان به نان پختن اشاره کرد. (همان: 521)

تعاون، رمز و راز سازندگی و راه دستیابی به اهداف والای انسانی است. در دنیای امروز نیاز روزافزون به تعاون بیشتر بین انسان‌ها احساس می‌شود و هر چه روابط پیچیده‌تر باشد، نیازمندی‌های بشری نیز پیچیده‌تر و تکامل یافته‌تر و وجود تعاونی‌ها ضروری‌تر می‌شود.

جایگاه تعاون در اسلام

دین اسلام تأکید فراوانی بر تعاون و همکاری دارد و امر اقتصادی و اجتماعی تعاون به عنوان اصلی اساسی در این مکتب الهی پذیرفته شده است. در اسلام، مسئولیت‌های فردی و اجتماعی به طور غیرقابل تفکیکی با هم پیوند یافته‌اند، به گونه‌ای که خدمت به دیگران و فعالیت برای رفاه مسلمانان، راهی برای افزایش فایده فردی و جلب رضایت خداوند است. در واقع، تعاون در کارهای نیک یک فرمان الهی است. چنان که در قرآن مجید در آیه دوم سوره مائده می‌خوانیم: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (در کارهای نیک و پرهیزکاری همکاری کنید و از کمک به گناهکاری و دشمنی پرهیزید). آنچه از این آیه شریف مستفاد می‌شود، امر به تعاون و همکاری در کارهای نیک و پسندیده و نهی از همکاری در کارهای ناپسند است.

195 ❖ جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری

اسلام روح همبستگی و همیاری را تقویت می‌کند. چنان که از پیامبر گرانقدر اسلام p در خصوص تعاون و همکاری چنین روایت شده است: «مؤمنان برادرند و نیازهای یکدیگر را برآورده می‌کنند و خدا هم نیاز آنان را برطرف می‌سازد.» یا «کسی که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و کسی که مرا مسرور سازد، خدا را مسرور کرده است.» از امام صادق \diamond نیز روایت شده است: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم و خیانت نمی‌کند و خواری او را روا نمی‌دارد. بر مسلمان، کوشش در ایجاد پیوند و همکاری و تعاون برای جلب محبت یکدیگر لازم است.» (احمدی، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)

با توجه به آنچه گفته شد، تعاون و دگریاری در مکتب اسلام، به عنوان یکی از ضرورت‌های تفکر هنجاری مورد توجه است و گذشته از قرآن و احادیث در سیره عملی پیامبر اعظم \square و ائمه هدی \bullet نیز جایگاه بلندی دارد.

جایگاه تعاون در فرهنگ مردم ایران

واژه از عناصر زبان و زبان، بخشی از فرهنگ است. برای همکاری، واژگان مترادف و متباین بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده کاربرد بسیار آن در زندگی ایرانیان است. واژگانی همچون دستگیری، مدد، مددکاری، امداد، یاری، یآوری، یاریگری، انبازی، همکاری، معاضدت و اتفاق که همگی نشان‌دهنده اهمیت تعاون، همکاری و مشارکت در فرهنگ مردم ایران اسلامی هستند. (فرهادی، 1388: 222)

خانواده‌های ایرانی، از گذشته‌های دور تا دوران معاصر، برای مقابله با فقر اقتصادی، فقدان امنیت، شرایط دشوار اقلیمی و جغرافیایی و دیگر عواملی که در زندگی و معیشت آن خللی ایجاد می‌کنند، هر چه بیشتر به یکدیگر وابسته شده‌اند و با برخوردی عقلایی به آفرینش شیوه‌های بسیار متنوع یاریگری و تعاون در گروه‌های خودیار، دگریار و همیار اقدام کرده‌اند. با مطالعه

جلوه‌های یاریگری بانوان در مقاله پیش رو، یاریگری‌های بومی و ملی آشکار می‌شود و میراث، فرهنگ، تنوع، شکل‌پذیری و میل به یاریگری در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و حلّ دشواری‌های هر منطقه، بنا به شرایط خاص و متناسب با آداب و رسوم مردم آن به شکل بومی به دست می‌آید. بر این اساس، عرصه‌های مختلف زیست سنتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

الف) کشاورزی

1. همیاری در برداشت گندم

1-1. درو، کوبیدن و جمع‌آوری



در زرند کرمان، در فصل تابستان که زمان رسیدن و دروی گندم‌ها بود، عدّه‌ای از زن‌ها به کمک همدیگر گندم‌ها را درو می‌کردند. درو کردن گندم به وسیله داس یا «دارس» (dârs) انجام می‌گرفت و برخی نیز با طناب و ریسمان گندم‌ها را دسته می‌کردند و به خرمنگاه می‌بردند. این کار از طریق همیاری انجام می‌گرفت. (رشیدی، کرمان، 1377)

جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری ❖ 197

درو کردن، کوبیدن و جمع‌آوری خرمن در روستای رستاق از توابع بافت کرمان هم مانند سایر کارهای کشاوری مستلزم همیاری و تعاون است. هر یک از افراد خانواده اعم از زن و مرد در صورتی که از سلامت جسمی و توانایی لازم برخوردار باشند، داس و منگال¹ (mangâl) در دست می‌گیرند و به درو می‌پردازند. زن‌ها نیز در جمع‌آوری محصولات نقش مهم و اساسی به عهده دارند. پس از جمع‌آوری محصولات در محلی که «خرمن چار» نامیده می‌شود، کار کوبیدن گندم‌ها با وسیله‌ای به نام «گرجین» آغاز می‌شود. سپس کاه را از دانه جدا می‌کنند و برای این کار، وسیله‌ای به نام «آویشن» (âvi an) را به کار می‌برند. دانه‌های از کاه جدا شده هنوز به طور کامل خالص نیستند و مقداری کاه و گرد و غبار مخلوط دارند. غربال کردن این دانه‌ها نیز اغلب به عهده زنان است و اگر هم مردان اقدامی بکنند، حتماً با همکاری زنان است. (صادقی، 1373: 31)

در نطنز اصفهان روز پیش از شروع برداشت گندم، مردم به آماده کردن محلّ خرمن یا «پون‌گا» (pungâ) که مختص صاحب خرمن بود، می‌پرداختند. به این ترتیب که یک روز آب ده را به این کار اختصاص می‌دادند و تمام مردم به آنجا می‌رفتند و با هم همکاری می‌کردند. ابتدا پون‌گاها را که همگی به صورت نیم‌دایره بودند، با مقداری خاک به صورت گل در می‌آوردند و سپس کاه به آن اضافه می‌کردند. اغلب بیچه‌ها، زن‌ها و مردهای آبادی در این کار مشارکت داشتند؛ در حالی که زن‌ها مشغول کاه ریختن و بیچه‌ها مشغول گشتن در گل‌ها بودند، مردان نیز به وسیله ماله سطح «پون‌گاها» را مسطح می‌کردند و کار به همین صورت خاتمه می‌یافت. شیوه همکاری به صورت یاریگری معوض بود. (سعیدیان، نطنز، 1377)

1. وسیله‌ای که به کمک آن ساقه‌های گندم بریده می‌شود.

1-2. جدا کردن سبوس از غلات

در آلاشت، «دنگ سر» یا آسیاب پایی نوعی وسیله چوبی است که بر روی دماغه آن گریزی آهنین نصب می‌کنند و دو نفر از خانم‌ها آن را با پای خود حرکت می‌دهند. نوک چوب بلند در چاله‌ای که تعبیه شده و معمولاً هم سنگی است، فرود می‌آید و دانه‌های جو، ارزن، گندم یا برنج را از سبوس جدا می‌کند. چند نفر از زن‌های محل (به طور معمول، همسایگان نزدیک یا بستگان) نیز برای یاری همدیگر به «دنگ سر» می‌روند تا خرمن‌ها را از سبوس جدا کنند. کسی که خرمنش تمیز شد، در روز دیگر به کمک زنی که روز قبل او را در جدا کردن سبوس‌ها یاری کرده است، می‌رود. به این کار، «دنگ سر بردن» (dang sar burden) و یاری معوض یا «کایر» (kâyer) هم می‌گویند. (پهلوان، 1355: 167)

1-3. خرمن افشانی

در بندرعباس همین که دو سه روز گاوها روی خرمن گندم چرخانده می‌شدند و خرمن نرم می‌شد، آن گاه زن صاحب خرمن به در خانه‌ها می‌رفت و از زنان زارعان دیگر دعوت می‌کرد که برای باد دادن خرمن بیایند. (بهمن‌زاده، بندرعباس، 1300)

1-4. تهیه آرد

اهالی بصری بروجرد بعد از برداشت گندم به فکر تهیه آرد می‌افتادند. به همین منظور زن صاحب گندم، از زنان همسایه برای شستن این محصول طلب همیاری می‌کرد. ابتدا چند سبد مخصوص را برای شستن گندم حاضر می‌کردند و سپس در یک بشکه بزرگ یا پاتیل پر از آب، به مقدار کافی گندم می‌ریختند. یکی از زنان همیار که آستین‌ها را تا آرنج بالا زده بود، با هردو دست مشغول به هم زدن گندم در داخل آب بشکه می‌شد و یکی دیگر از آنان تمام دانه‌های هرزه، پوش و آشغال گندم را که روی آب می‌آمد، جمع می‌کرد

و بیرون می‌ریخت. همیار دیگر نیز سبدها را حاضر می‌کرد و با کمک چند زن دیگر گندم شسته شده را با ملاقه یا آبگردان داخل سبد می‌ریختند و آن را روی چهار پایه یا کرسی قرار می‌دادند تا آب آن به خوبی گرفته شود. سپس گندم داخل سبد را روی گلیم‌هایی که قبلاً روی زمین پهن شده بود، می‌ریختند و با دست آنها را روی گلیم‌ها صاف می‌کردند تا در اثر حرارت آفتاب خوب خشک شود. بعد از اینکه گندم‌ها خوب خشک شد، آنها را در کیسه‌های پشمی که زن‌های روستایی بافته بودند و مقدار 100 تا 120 کیلو ظرفیت داشت، می‌ریختند و بعد چند مرد که شوهران همان زن‌های همیار گندم‌شور بودند و قبلاً از سوی پاکار یا دشتبان ده دعوت شده بودند، هر کدام با الاغ بارکش خود حاضر می‌شدند و با کمک همدیگر، کیسه‌های گندم را به آسیاب می‌بردند. وقتی نزدیک آسیاب می‌رسیدند، تمام بارها را با کمک «لوئینه» (luine) یا آسیابان داخل آسیاب می‌بردند. (کرزبیرا احمدی، بروجرد، 1355)

1-5. پخت نان

در منطقه بهنام عرب ورامین، عشایر در پختن نان با یکدیگر همیاری دارند. به این ترتیب که زنان همسایه ساکن روستا در گروه‌های سه تا چهار نفره در منزل یکی جمع می‌شوند و شروع به پختن نان می‌کنند. مراحل کار به این ترتیب است که ابتدا هر کس، خمیر خود را در خانه تهیه می‌کند و به محل پخت نان، سر تنور می‌آورد و بعد یک نفر که خبره‌تر است، پشت تنور می‌نشیند. یک نفر، چانه می‌گیرد و نفر دیگر، چانه‌ها را با وسیله خاصی به نام ورزنه (varzane) که نام محلی آن است، پهن می‌کند.



با این عمل و با این شیوه همیاری، در عرض یک روز، نان هر 3 تا 4 خانواده پخته می‌شود. در پایان همیاری، هر کس به قدر سهم خود از قرص‌های نان نصیب می‌برد. (طباطبایی علیزاده، 1371: 77)

2. همیاری در شالیزار

1-2. آماده کردن زمین

همیاران در تالش پس از اینکه زمین را برای برنجکاری شخم زدند، مزرعه را به آب می‌بندند و اعضای دیگر خانواده هر کدام به وسیله بیل دستی شالیزار را کرت‌بندی می‌کنند. مردها زمینی را که برای خزان¹ کردن در نظر گرفته‌اند، با شاخه‌های درختی که از قبل آماده شده است، پرچین می‌کنند و سپس زنان به وسیله بیل دستی گل روی زمین را می‌گیرند و بعد از آن داخل آن کود حیوانی می‌ریزند و به دنبال آن با وسیله مخصوصی به نام دونه (duna) «ماله» می‌مالند تا زمین به طور کامل هموار شود. حدود یک ماه بعد از نشاکاری، زنان به مزرعه می‌روند تا علف‌های هرز مزارع را بکنند. در اینجا زنان همسایه نیز پس از اتمام کار خود به یاری همسایگان دیگر می‌روند تا به آنها در انجام کارهایشان مساعدت و یاری کنند. (موسوی، 1376: 55-88)

2-2. نشاکاری

در ندامان صومعه سرا، زن‌ها و دخترهای صاحب زراعت بعد از تخته زدن² به داخل بچار³ (bajâr) می‌رفتند و نشاکاری را آغاز می‌کردند. آنها دسته دسته شالی را از زمین درمی‌آوردند و درون «تبجه» (tabaje) می‌گذاشتند. بعد تبجه‌های پر از شالی را روی سرشان قرار می‌دادند و به طرف بچار³ که تخته

1. نشا کردن قطعه درخت یا گیاهی را در زمینی کاشتن تا پس از سبز شدن و برآمدن بتوان در جای دیگر نشانند.

2. صاف کردن زمین. تخته، وسیله‌ای است که با آن زمین را صاف می‌کنند

3. شالیزار

201 ❖ جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری

زده شده بود، حرکت می‌کردند و مشغول نشای تمام «بجار کله‌ها» می‌شدند. در نشا کردن تمام زنان و دختران همسایه و اقوام به ردیف می‌ایستادند و با یکدیگر تا آخر بجار پیش می‌رفتند و نشا می‌زدند. (محمدزاده گیلانی، صومعه سرا، 1356)



2-3. شلتوک کوبی

در دروهان یاسوج هر خانواده‌ای که می‌خواست شلتوک (برنج) خود را بکوبد، بیست یا سی زن یا دختر را جمع می‌کرد و برای هر دسته دو نفری، دو شیرکوه¹ در نظر می‌گرفتند. شیرکوها را به ردیف می‌گذاشتند و زن‌ها در کنار آنها می‌ایستادند و شلتوک را داخل شیرکوها می‌ریختند. آن وقت به نوبت به طوری که دسته‌ها به هم برخورد نکنند، شلتوک‌ها را می‌کوبیدند. (اسدی، یاسوج، 1351)

2-4. جوکول (jukul) کشی

در سنگر رشت در جوکول کشی (درو کردن) چندین نفر زن و دختر اهل ده برای همیاری و کمک به صاحب «جوکول» به شالیزار می‌رفتند و مشغول

1. شبیه هاونگ است که از چوب درست می‌کنند.

کشیدن جوکول می‌شدند. زن‌ها و دخترها دور هم می‌نشستند و جوکول‌ها را درچندین سینی می‌ریختند و مشغول برچیدن دانه‌های آن می‌شدند. (مصادقی، رشت، 1346)

3. برداشت حبوبات

برداشت حبوبات در بیلوار کرمانشاه در اواخر خرداد و اوایل تیرماه هرسال صورت می‌گیرد. عملیات برداشت حبوبات را بیشتر زنان و دختران انجام می‌دهند؛ به این صورت که زنان و دختران قوم و خویشاوند، در دسته‌های مختلف اقدام به برداشت این محصولات می‌کنند. گاه در ازای کمک یاریگران و برای تشکر و جبران زحمات زنان و دختران، مقداری از محصول به آنها داده می‌شود و گاه هر کدام برای برداشت محصول دیگر همیاران به آنها کمک می‌دهند. (محمدی، 1344: 51)

4. پنبه‌چینی و غوزه‌کشی

پنبه‌چینی در روستاهای گرمسار با همیاری انجام می‌شود. در زمان پنبه‌چینی، با درخواست صاحب کشت، پنبه‌چین‌ها که در اصطلاح «چینک چین» (inak in) نامیده می‌شوند، به یاری برمی‌خیزند و در مدتی کوتاه سطح قابل توجهی از پنبه‌ها را می‌چینند. پنبه‌چینی با همیاری و دگریاری انجام می‌گیرد. (شاه حسینی، 1388: 10)

در دامغان پس از پنبه‌چینی، برای غوزه‌کشی از زن‌های همسایه همیار می‌طلبند. زنان در محل مشخصی جمع می‌شوند و دور هم با یاری یکدیگر پنبه را از غوزه جدا می‌کنند. پس از اتمام غوزه‌کشی، نوبت به فرد دیگری می‌رسد و این بار، صاحب این پنبه‌ها به همراه دیگر همیاران به کمک فرد نیازمند می‌روند. (شامانی، دامغان، 1300)



5. علف چینی

در کولیم و چاشم استان سمنان، برداشت علف از باغ‌ها را «علف تاشی» (alaf tā i) می‌گویند. علف‌های چیده شده را برای تعلیف زمستانه دام‌ها ذخیره می‌کنند. برای چیدن علف باغ‌ها که بیشتر کاری زنانه است، همه به کمک یکدیگر می‌روند. بیلاقات چاشم پوشیده از علفزارهای طبیعی بویژه در دره‌های پرآب گاره¹ هاست. دامداران چاشم، علوفه‌های صحرایی را می‌چینند و بعد از خشک شدن به منظور ذخیره و تعلیف در فصل سرما بر روی درختان کوتاه قد به طرز ماهرانه‌ای قرار می‌دهند که در اصطلاح به آن «وادار» می‌گویند. در جاهایی که درخت وجود نداشته باشد، علوفه‌ها را به طرز ماهرانه‌ای به هم می‌پیچند تا از هدر رفت آنها جلوگیری شود. به این کار در اصطلاح «بیده» گفته می‌شود. چیدن و بیده کردن علف‌ها با یاریگری انجام می‌شود. (شاه‌حسینی، پیشین: 10)

1. به محل استراحت شبانه دام‌ها در فصول گرم سال در بیلاقات گفته می‌شود. گاره‌ها به دلیل انباشت و تراکم فضولات دامی، دارای خاکی پرقوت و غنی از املاح مورد نیاز گیاه هستند.

6. انگور چینی

ظهر یکی از روزهای تعیین شده در رزق آباد کاشمر تمام افراد خانواده بعد از صرف نهار، با تمام ابزار و وسایل لازم به باغ انگور می‌رفتند و زنان خوشه‌های انگور را با چاقوهای دندان‌دار که به آن «دسکله» (daskala) می‌گفتند، می‌بریدند و در سبدهایی که برای همین کار ساخته شده بود، می‌چیدند. مردان، سبدهای انگور را داخل «خنه»



(xana) یا اتاق باغ می‌گذاشتند. یک یا چند زن و دختر یا پسر بچه در داخل خنه باغ، انگورها را از سبدها خالی می‌کردند و کنار دیوار به طور افقی روی زمین می‌گذاشتند. (رجب‌زاده، کاشمر، 1351)

در علویجه، مهردشت و نجف‌آباد، در اواسط پاییز، زنان برای انگورچینی آماده می‌شدند. همکاری‌ها به صورت بلاعوض یا متقابل بود؛ به این ترتیب که ساعت 8 صبح، وسایلی متشکل از چند سبد و مقداری نخ را که به آنها بند انگور می‌گفتند، همراه با وسایل دیگر با خود می‌بردند. بلندی بند انگورها از 1/5 تا 2/5 متر می‌رسید. وقتی به باغ می‌رسیدند، ابتدا جایی را برای بونثار (جمع کردن) کردن انگور تعیین می‌کردند که به طور معمول زیر درختی بود که آفتاب کمتری به انگورها می‌رسید. سپس زنان از ردیف اول که به آن «کوزومو» (kuzumu) گفته می‌شود، شروع به چیدن خوشه‌های انگور می‌کردند و در سبد می‌گذاشتند. یک یا دو نفر از زنان هم سبدهای پر شده را با خود به جای تعیین شده می‌بردند و انگورها را پهلوی هم می‌چیدند که به آن واچیدن انگور می‌گفتند. (قندهاری، نجف‌آباد، 1388)

7. تهیه خشکبار (فرآورده‌های باغی)

در منطقه سرحد شاهرود، کُشته کردن، همان خشک کردن برگه‌های زردآلو است که با همیاری و همکاری اهالی انجام می‌شود. به دلیل زیاد بودن درختان، این نوع میوه (زردآلو) در مدت کوتاهی می‌رسد و باید جمع یا تبدیل به برگه شود. بعد از چیدن زردآلوها آنها را در سبدهای بزرگ به کنار کوره منتقل می‌کنند و در طبق‌هایی می‌چینند و درون کوره قرار می‌دهند. سپس یک یا دو ظرف حاوی گوگرد را نیز در کوره قرار می‌گذارند و آتش می‌زنند و با سرعت در کوره را می‌بندند و با گل مسدود می‌کنند. این عمل را دود دادن می‌گویند. بعد از یک شب، طبق‌ها را از کوره درمی‌آورند و در آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شوند این کار را برگه یا به اصطلاح «کشته» می‌گویند. همیاری در این کار نیز از سابقه دیرینی برخوردار است و در آن علاوه بر اعضای خانواده، فامیل و همسایه‌ها نقش به‌سزایی دارند. البته نقش زنان در انجام این کار از اهمیت بیشتری برخوردار است. اگر فرد باغدار موفق به جلب همکاری و همیاری افراد قابل توجهی شود، میوه‌ها را سریع‌تر می‌چیند و تمام کار را طی چند روز به انجام می‌رساند. (عامری، 1344: 63-65)

در اسفرجان شهررضا، پس از چیدن آلبالوها، آنها را روی پشت بام پهن می‌کردند و روز دوم یا سوم هر وقت آلبالوها «سیله» (sile: پژمرده) می‌شد، آنها را در دیگ بزرگی می‌ریختند و به آن آب اضافه می‌کردند. موقعی هم که آلبالوها شسته می‌شد، دو مرتبه آنها را روی پشت بام پهن می‌کردند. شب پس از صرف شام، زن‌های فامیل و همسایه به پشت بام می‌رفتند و با کمک یکدیگر هسته را از گوشت آلبالوها جدا می‌کردند سپس گوشت آلبالو را روی بام پهن می‌کردند تا در مجاورت هوا خشک شود. (سلطانیان، شهررضا، 1377)

8. انار چینی و تهیه رب انار

در ارسنجان، گرفتن رب انار، برعهده زنان است که به صورت دگریاری و همیاری انجام می‌گیرد. (اسکندری، 1355: 91)



در صدرآباد اردکان یزد، اوایل آبان ماه، انار چینی انجام می‌شد. مردان انار می‌چیدند و زنان انارهای سالم را در سبدهای بزرگی قرار می‌دادند. یاریگری‌ها به صورت دگریاری و همیاری بود. (قاسمی، اردکان، 1346)

ب) دامپروری

زنان ایرانی، طی قرون گذشته، در عرصه‌های گوناگون چه نسبت به یکدیگر و چه نسبت به کل جامعه در عرصه‌های گوناگون فعالیت مشارکتی چشمگیری داشته‌اند. از جمله مهم‌ترین گروه‌های سازمان یافته غیررسمی در سطح ملی که سبب می‌شده است زنان روستایی و ایلی یا ساکن شهرهای کوچک و حتی حومه تهران^۱ تا چند دهه پیش^۲ در بسیاری از ماه‌ها و گاه سالانه، هر روز دور هم جمع شوند، واره بوده است. واره^۱ نوعی سازمان

1. امروزه در اکثر شهرها در میان زنان، واره‌های پول برگزار می‌شود. در این نوع واره، شرکت‌کنندگان برای افزایش پس‌انداز و جمع کردن پول‌های اندک و تبدیل آن به مقدار زیاد داوطلب می‌شوند و از سود و بهره حاصل، همه با هم بهره‌مند می‌شوند. واره‌ها به صورت ماهانه برگزار می‌شود و چگونگی

207 ❖ جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری

غیررسمی تعاونی با بیش از 188 نام، در مناطق مختلف است که کارکرد اصلی آن، فراهم آوردن امکان تهیه فرآورده‌های لبنی و محور اصلی همکاری در آن، همیاری همگراست.

به همیاری شیری در مناطق مختلف استان ایلام شیرویره (iravayra)، شیروره (irvara) یا شیرواره (iravâra) گفته می‌شود، که یکی از شیوه‌های همیاری در بین خانوارهای کوچ‌رو و گاه روستایی ایلام است. این نوع همیاری به قدمت شیوه زیست کوچ‌روی است.

در واقع، شیروره را باید نوعی نهاد تلقی کرد چرا که استمرار آن در طول قرن‌ها و نیز کارکرد اجتماعی و اقتصادی آن را که برآورنده نیازی اجتماعی است، نمی‌توان انکار کرد. شیروره دارای قواعد خاصی است که نظام اجتماعی دامداری بر آن نظارت دارد و به لحاظ عرفی آن را استمرار بخشیده است. بنابراین دربردارنده بخشی از فرهنگ اجتماعات ایلی است.

شیروره، در واقع نوعی همیاری است که خانواده‌های متوسط و ضعیف دامدار که تعداد دام‌هایشان زیاد نیست، به منظور بهره‌وری بیشتر از فرآورده‌های دامی و نیز دستیابی به فرصت بیشتر برای سایر کارهایشان از آن استفاده می‌کنند. انگیزه به کارگیری شیروره، صرفاً محدودیت دام نیست. بلکه، عامل مهم‌تری نیز در این مورد دخالت دارد. به طور معمول، انتظار بر این است که دام‌های دامداران در اوایل فصل بهار، برای تعلیف بهتر و برخورداری از ظرفیت بالای علف و چرا، از توان شیردهی بیشتری برخوردار شوند، در چنین وضعیتی دامداران متوسط، نیازی به مشارکت شیری با دیگر افراد دامدار ندارند.

مراسم آن به شرح زیر است: تعدادی شرکت‌کننده معین، مبلغ پولی معین را به تعداد ماه‌ها یا هفته‌های معین، مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه به سرواره (سرگروه) می‌سپارند و سرگروه نیز در حضور همه شرکت‌کننده‌ها اسامی افراد شرکت‌کننده را می‌نویسد و بین افراد قرعه‌کشی می‌کند. در هر ماه، یک نفر به قید قرعه برنده دوره ماهانه واره می‌شود و این قرعه‌کشی همچنان ادامه می‌یابد تا همه شرکت‌کنندگان به نوبت برنده قرعه‌کشی شوند. (فیضی، مراغه، 1399)

اما با پایان یافتن فصل بهار و فرارسیدن تابستان، که ظرفیت تعلیف از نظر کیفی و کمی رو به کاهش می‌گذارد، توان شیردهی دام نیز کم می‌شود. اینجاست که بهره‌وری نیز کاهش می‌یابد و دامداران برای استفاده حداکثر از شیر محدود خود، به تشکیل تعاونی شیری می‌پردازند.

شیرواره یک فعالیت خانوادگی و اجتماعی است اما کنشگران عرصه این نهاد را زنان تشکیل می‌دهند و مردان به واسطه تقسیم کار، خود را در جزئیات این امر وارد نمی‌کنند و صرفاً در چهارچوب نظام دامداری، بر آن نظارت دارند. اما از سوی دیگر، شیروره به واسطه کارکرد اقتصادی و اجتماعی‌اش، در محدوده‌ای از مناسبات خویشاوندی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، شیرواره به عنوان یک مبادله اجتماعی، در وهله اول در میان دامدارانی شکل گرفته که در یک شبکه خویشاوندی عضویت دارند. عناصر تشکیل دهنده شیرواره شامل «سروار» (sarvâr) (رئیس گروه همیار که از نظر امکانات مالی، دامی و منزلت اجتماعی و سنی از جایگاه والایی برخوردار است) و اعضای معمولی می‌شود. پس از تعیین روز دوره شیرواره، دو حق مشترک برای متحدان ایجاد می‌شد. حق استفاده خانواده از شیر خانواده‌های دیگر و حق استفاده از مشک مشترک. پس از تعیین نفر اول، شیرها و مشک‌ها چند روز به وی تعلق می‌گرفت و او هر روز، دو نوبت شیر از متحدان خود تحویل می‌گرفت. هر کدام از زنان در موقع لازم شیر را به دیگری می‌داد و هر خانوار شیر خود را در ظرفی خاص که نباید در طول دوره عوض می‌شد، به طرف مقابل تحویل می‌داد. به این ظرف، بایه (bâya)، خزان (xazân)، جقه (jeqa) یا جقله (jeqela) می‌گفتند. سپس با ابزاری به نام لله (lala) مقدار شیر موجود در ظرف را اندازه می‌گرفتند. جنس این معیار از چوب بلوط بود و اندازه‌های آن در روزهای هفته تغییر می‌کرد و با کاهش و افزایش شیر، کوتاه و بلند می‌شد. اندازه‌گیری در برابر چشمان زنی که قرار بود شیر را تحویل بگیرد صورت می‌گرفت و تعداد چوب‌ها نزد زنی که بستانکار بود نگهداری می‌شد

تا هنگام فرارسیدن نوبتش، به ازای آنها شیر خود را تحویل بگیرد. این نوع همیاری، انگیزه‌های اقتصادی، اخلاقی، عاطفی و خویشاوندی داشت. (قاسمی و مروتی، 1388: 32-30)

در استان اصفهان در بخش کرویبه شهرضا، به شیرواره «شیره‌ندو» (irhendu) می‌گویند. رسم چنین بود که زنان هر محله‌ای که نزدیک هم بودند و با هم نسبت فامیلی داشتند، جمع می‌شدند و قرار شیرهندو می‌گذاشتند. هر چند شب، شیر در منزل یکی می‌ماند و البته کسانی که گاو و گوسفند بیشتری داشتند، شیر را برای مدت بیشتری نزدشان می‌گذاشتند.

آن دسته از افرادی که گوسفند نداشتند، برای اینکه خانواده‌هایشان از این شیر بهره‌ای ببرند، گوسفند کسان دیگر را «تراز» (terâz) می‌کردند. تراز کردن از این قرار بود که نود روز بعد از عید نوروز، اگر کسی می‌خواست گوسفندی را به عنوان ترازداری ببرد، بعد از اینکه می‌دید گوسفند دیگر به بره خود شیر نمی‌دهد، آن را با خود می‌برد. یک شب قبل از اینکه گوسفند را بخواهند تحویل بدهند، صاحب گوسفند باید در حضور کسی که آن را برای تراز می‌خواهد شیر آن را بدوشد و وزن کند تا معلوم شود که در شبانه روز چقدر شیر می‌دهد و در قبال آن، مقدار معینی روغن را از شخص مقابل بگیرد. البته معاینه گوسفندان در سه نوبت صورت می‌گیرد. نوبت اول و نوبت سوم هم بیست روز بعد از نوبت دوم است. بعد از معاینه در این سه نوبت، اگر شیر گوسفند کافی بود، برای هر گوسفند مقدار یک کیلو و نیم روغن در نظر می‌گیرند تا بعد از تراز به صاحبش بدهند و اگر شیر کمتر از حد معمول باشد، روغن کمتری به صاحب آن داده می‌شود. مدت ترازداری از اوّل تیرماه تا پانزدهم مهرماه است و در این مدت مخارج گوسفند بر عهده کسی است که تراز کرده است. چنانچه گوسفند را بعد از معاینه سوم به ترازدار تحویل دهند و بعد از آن بیمار شود و شیرش کاهش یابد، ترازدار باید همان مقدار روغن

تعیین شده را به طور کامل بپردازد ولی چنانچه گوسفندی در ترازداری بمیرد، صاحب آن حق ندارد تاوان بگیرد. (جلالی هاشمیان، 1355: 6)

در حسین آباد تربت حیدریه، طریقه «مانی کردن» شیر (همیاری در جمع آوری شیر) به شرح زیر است: وقتی خانواده‌های دامدار شیر گوسفندان خود را دوشیدند، به سمت خانه شخصی که باید شیر آن روز را به او بدهند، روانه می‌شوند. زن‌های دیگر هم به همین صورت دسته دسته می‌شوند و اجتماعی برای «مانی کردن» شیر تشکیل می‌دهند. وقتی زن‌ها به خانه کسی که باید شیر بقیه را قبول کند، رسیدند، هر کدام ظرف شیر خود را کناری می‌گذارند و بعد از صرف چای، یک چوب صاف برای اندازه‌گیری شیر ظرف خود به داخل شیر فرو می‌برند تا اندازه آن به دست بیاید. وقتی همه شیرها از زنان روستا جمع‌آوری و در اصطلاح «مانی» شد، از آن ماست می‌زنند و در روز بعد، نوبت این کار به خانوار دیگری می‌رسد. این همیاری در جمع کردن شیر روستا را «مانی» می‌گویند. (پروانه محولانی، تربت حیدریه، 1399)

روستاییان رستاق از توابع بافت کرمان، برای بهره‌وری بیشتر از مواد لبنی، شیوه جالبی به کار می‌برند و آن «همیاری شیرپیمانان» است. شیر پیمانان که نام مصطلح و مشهور آن واره است، نوعی همیاری سنتی زنانه است که طی آن، شیر مبادله می‌شود. برای این کار زنان روستایی با توافق و میل قلبی، تعاونی «شیر پیمانان» را تشکیل می‌دهند و به هر یک از اعضای این تعاونی سنتی «هم بهر» می‌گویند. اعضای این تعاونی توافق می‌کنند شیر گوسفندان خود را به نوبت و هر چند روز به یکی از اعضا بدهند. مدت دریافت شیر از سوی عضو، بستگی به توان بازپرداخت و تعداد دام‌های شیرده او دارد. خانواده‌ای که شیر را تحویل می‌گیرد، در جوشانیدن شیر و سایر کارهای تبدیلی آن مانند تهیه ماست و کشک بی‌نیاز از همکاری دیگران نیست و زنان روستایی هم با صداقت و جدیت به این خانواده کمک می‌کنند. به امید آنکه ضمن برطرف

211 ❖ جلوه‌های یاریگری سنتی زنان؛ خودیاری، همیاری و دگریاری

کردن مشکلات هموعان خود، روزی به طور متقابل از همکاری آنان بهره‌مند شوند. (صادقی، 1373: 42)

در روستای چمن سلطان الیگودرز، زن دامدار شیر گوسفندان را می‌دوشد و اگر شیر آنها کم باشد، آن را مایه نمی‌کند (از آن ماست، یا پنیر درست نمی‌کند) بلکه چند نفر از همسایگان جمع می‌شوند و برای مثال، سه روز همگی شیر خود را به منزل یکی می‌برند و بعد همین طور نوبت به نوبت این کار تکرار می‌شود تا دوباره، نوبت به نفر اول برسد. به این عمل وره (vareh) کردن می‌گویند. در وره کردن، شیر را با چمچه (em e) (ملاقه مسی با دسته بلند) و اگر دان (ow gardân: ملاقه بزرگ با دسته کوتاه) اندازه‌گیری می‌کنند. زنان با مقدار شیری که هر روز جمع می‌کنند ماست و پنیر به دست می‌آورند. (آقابابایی، الیگودرز، 1368)

پ) بافندگی

بافت قالی و مشارکت در آن در بزینه رود از توابع شهرستان خدابنده استان زنجان منحصر به زنان است. قالی‌بافی کار وقت‌گیری است و زنان برای کاستن از این دشواری، به صورت گروهی به این حرفه می‌پردازند. چنانچه قالی یکی از همیارها، وقت بیشتری بگیرد و قالی سایرین وقت کمتر، هر کس فقط به تعداد روزهای کمک شده، جبران می‌کند. (کردلو، 1344: 53)

در کرمان، زنان و دختران در بافت قالی به یکدیگر کمک می‌کردند و به تعداد روزهایی که همیاری داشتند، از طرف مقابل نیز یاری می‌گرفتند. زمانی که می‌خواستند قالی را دار کنند سعی می‌کردند از کودکان خوش‌رو و خنده‌رو کمک بگیرند و بعد از اینکه بافت قالی تمام می‌شد و به اصطلاح آن را می‌بردند، دسته‌جمعی به منزل یکی دیگر از بافندگان که در بافت به آنها کمک کرده بود، می‌رفتند و به اصطلاح بدهی خود را ادا می‌کردند، چه بسا زنان و دختران به دلیل بدهکاری قالی‌بافی از سفر یا مهمانی صرف نظر

می کردند و تا زمانی که دین خود را ادا نمی کردند، جایی نمی رفتند.
(مؤید محسنی، 1386: 371-372)

در استان مرکزی، گیوه را که نوعی پاپوش ویژه مردان روستایی است، زنان و مردان با همیاری تهیه می کنند. رویه گیوه را زنان با گونه ای سوزن که جوالدوز (سوزنی ضخیم برای دوختن گونی و پالان) خوانده می شود، می بافند و قسمت کفی آن به دست مردان، با استفاده از ابزاری که تخت می نامند، به اصطلاح آجیده می شود. (ولیکنانی چگنی در پایگاه اطلاع رسانی کرمانشاه)

در بعضی محله های وفس استان مرکزی در فصول بهار، پاییز و تابستان که مردان صبح زود برای کارهای کشاورزی، دامداری و باغداری به بیرون از خانه می رفتند و تا هنگام غروب به خانه بازمی گشتند، زنان و دختران و کودکان تمام روز را در کنار یکدیگر سپری می کردند و مشغول دیوچنی (ساخت رویه گیوه) می شدند؛ آنها حتی وعده های غذایی میان روز را نیز دسته جمعی می خوردند و به یکدیگر در کارها کمک می کردند. (همان)

معمولاً در فصول پاییز و بهار، زنان مسن و باتجربه در روستاهای ایلام دور هم جمع می شدند و در زمینی به عرض 2 متر و طول 10 متر، دار سیاه چادر را آماده می کردند و ظرف مدت سه یا چند روز، با پشم رسیده بز با همیاری یکدیگر، سیاه چادر می بافتند. زنانی که در این همیاری عضویت دارند، در وهله اول، خویشان و بستگان هستند اما در مواردی نیز، دیگران در این کار مشارکت می کنند. پس از پایان کار، زن صاحب سیاه چادر مکلف است که در نوبت های بعدی، همیار زنان همسایه یا خویشاوندان خود در این زمینه باشد.
(قاسمی و مروتی، 1388: 37-41)

جمع بندی

تعاون، واژه ای دینی بر پایه قرآن و حدیث است که مضمون اخلاقی دارد. در قرآن کریم، در آیه دوم سوره مائده، فعل امر «تعاونوا» و صورت نهی آن به

کار رفته است. در این آیه، به مؤمنان امر شده است که در کارهای نیک و تقوا یاور یکدیگر باشند و از تعاون در گناه و تعدی بپرهیزند. به تعبیر برخی مفسران، این آیه نوعی مسئولیت مشترک اجتماعی و تضامن جمعی را بر عهده تمامی مؤمنان نهاده است؛ از این رو، عالمان، توانگران و قدرتمندان در برابر جاهلان، فقیران و ضعیفان مسئولیت دارند. بنابر بعضی احادیث، تعاون مؤمنان در طاعات الهی از پایه‌های برادری دینی است و پیشوایان دینی بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند. به تعبیر احادیث، تعاون در برپاداشتن حق، از حقوق واجب خداوند بر بندگان است اما تعاون در ارتکاب معاصی و کارهای باطل، مذموم شمرده شده است. بنابر احادیث، اثر مهم تعاون و همکاری در کارهای نیک، رسیدن خیر به امت اسلامی است و از جمله آثار نبود تعاون، سلطه‌جویی برخی بر برخی دیگر و از میان رفتن برکات است. پیشوایان دین ضمن توصیه مسلمانان به ایجاد پیوندهای عاطفی و روانی و برآوردن نیازهای یکدیگر، آنان را به معاونت و یاری یکدیگر در امور شخصی فراخوانده‌اند و کمک کردن فرد مؤمن به مؤمنان دیگر را از حقوق برادری دینی شمرده‌اند. چنان که از احادیث درک می‌شود، خدمت کردن به یکدیگر و برخورداری از روحیه تعاون و همکاری، از نشانه‌های ایمان است و اهتمام نداشتن به امور دیگران و یاری نکردن مؤمنان، ضعف ایمان را نشان می‌دهد و آثار دنیوی و اخروی ناخوشایندی بر آن مترتب است.

تعاون و همکاری را می‌توان به دو صورت عرفی و مدون تقسیم کرد؛ تأکید این مقاله بر همکاری سنتی (عرفی) است. تعاونی سنتی، یکی از اشکال تعاون است که از دیرباز برای حل مسائل و مشکلات موجود به کار گرفته شده است و با آداب و رسوم و فرهنگ جامعه، رابطه‌ای نزدیک و گاه بسیار پیچیده دارد. با وجود این، از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند بلکه به صورتی خاص، برای هر نیاز و مورد خاص به وجود می‌آید. تعاونی سنتی، کهن‌ترین گونه یآوری در جامعه انسانی و از آن جمله، در ایران است. تعاونی سنتی

214 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همان خودیاری، همیاری و دیگریاری است. فرهنگ و تمدن امروزی بشر جز در سایه همکاری انسان‌ها در بسترتاریخ امکان پذیر نبوده و نیست و زندگی اجتماعی مدیون این همکاری‌هاست. از این روست که نقش بانوان ایران هرگز محدود به امور درون منزل نمی‌شود و آنان با همیاری همسران خود در امور تولیدی و کمک در معیشت زندگی موجب رونق اقتصادی خانواده و جامعه می‌شوند. به همین دلیل، می‌توان با برنامه‌سازی، راهکارهایی را برگزید که «فرد» را همپای توسعه فناوری‌ها به سوی توسعه و گسترش ارتباطات انسانی هدایت کند و به مدد آن، دوران طلایی «تعاون غیررسمی یا عرفی» را که حاکی از وحدت اجتماعی و توسعه بی‌بدیل برقراری ارتباطات انسانی است، موجب شود چرا که فعالیت‌های بر پایه تعاونی، باعث تقویت همبستگی می‌شوند و موجبات توسعه همه‌جانبه را فراهم می‌سازند.

منابع

الف) کتاب

1. اسکندری، اکبر و اسکندری، نسرين (1355) *ارسنجان‌نامه*، شیراز: نوید شیراز.
2. دهخدا، علی‌اکبر (1377) *لغت‌نامه*، چ 14، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
3. انصاری، حمید (1371) *مبانی تعاون*، تهران: دانشگاه پیام نور.
4. پهلوان، کیوان (1355) *فرهنگ عامه آلاشت*، تهران: انتشارات آرون.
5. طالب، مهدی (1367) *اصول و اندیشه‌های تعاون*، تهران: دانشگاه تهران.
6. فرهادی، مرتضی (1388) *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: نشر ثالث.
7. قاسمی، یار محمد و مروتی، سهراب (1388) *همیاری سنتی ایلامیان*، ایلام: دانشگاه ایلام.
8. مؤیدمحسنی، مهری (1386) *فرهنگ عامیانه سیرجان*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

ب) پایان‌نامه

1. صادقی، شمسوار (1373) «شیوه‌های همیاری در روستای رستاق از توابع بافت کرمان»، *پایان‌نامه کارشناسی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
2. طباطبایی‌علیزاده، سیدمحسن (1371) «همیاری‌های سنتی در منطقه بهنام عرب شهرستان ورامین»، *پایان‌نامه کارشناسی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
3. عامری، علیرضا (1344) «شیوه‌های همیاری با تأکید بر دامداری در منطقه سرحد شهرستان شاهرود»، *پایان‌نامه کارشناسی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

4. کردلو، علی‌اله (1344) «زمینه‌ها و شیوه‌های همیاری در منطقه بزینه رود از توابع خداآبنده»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
5. موسوی، سیدمجتبی (1376) «یاریگری سنتی در برنجکاری تالش» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
6. محمدی، یاور (1344) «بررسی زمینه‌ها و شیوه‌های همیاری روستاییان با تکیه بر کار گروهی در دهستان بیلوار شهرستان کرمانشاه»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

ج) گزارش پژوهشی

1. جلالی هاشمیان، سهیلا (1355) «مراسم شیرواره»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
2. شاه‌حسینی، علیرضا (1388) «فرهنگ یاریگری در استان سمنان»، گزارش پژوهشی، مرکز سمنان: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د) تارنمای مجازی

1. ولیخانی چگنی، فاطمه، «بررسی مشاغل سنتی استان با تأکید بر دست‌بافت‌ها» در پایگاه اطلاع‌رسانی کرمانشاه:
<http://kermanshah.icm.ir/simaitaavon.logani.fa.html>
2. احمدی، فاطمه، «تعاون» در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه:
[www.hawzah.net/ fa/ magart.html](http://www.hawzah.net/fa/magart.html)

فرهنگ‌پژوهان

- آقابابایی، بی‌نام، چمن سلطان، الیگودرز، لرستان، 1368
 اسدی، علی‌رحم، یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، 1351
 بهمن‌زاده، غلام، بندرعباس، هرمزگان، 1300

- پروانه محولاتی، محمد، تربت حیدریه، خراسان رضوی، 1399
پروری، مرضیه، بروجرد، لرستان، 1399
جعفرزاده دستجردی، مصطفی، دستجرد، قم، 1373 و 1344
رجب‌زاده، غلامرضا، رزق آباد، کاشمر، خراسان رضوی، 1351
رشیدی، ماشالله، زرنده، کرمان، 1377
سعیدیان، حسین، نطنز، اصفهان، 1377
سلطانیان، خداکرم، اسفرجان، شهررضا، اصفهان، 1377
شامانی، ابوالقاسم، دامغان، سمنان، 1300
فیضی، هانیه، مراغه، آذربایجان شرقی، 1399
قاسمی، قاسم، صدرآباد، اردکان، یزد، 1346
قندهاری، تقی، علویجه، مهردشت، نجف‌آباد، اصفهان، 1388
کرزبیریاحمدی، غلامحسین، بصری، بروجرد، لرستان، 1355
محمدزاده گیلانی، صفر، ندامان، صومعه سرا، گیلان، 1356
مصادقی، اصغر، سنگر، رشت، گیلان، 1346



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی